



۲۰۱۴/۱۲/۲۸

داؤد موسی

## انسانان گوشت خوار

آغاز سخن ازین که اگر نسل انسان نیز مثل پرندگان و بعضی از حیوانات دیگر از قبیل سنگ بقه، مار و تمساح تخم گذار می بود، در آن صورت اکثراً هر دو جنس (پدر و مادر) به منظور چوپه کشی از تخم به نوبت بالای تخم نشسته و انکشاف فیزیکی در وجود شان یک سان می بود. پس مبرهن است که روند اوضاع - مشابه آنچه که از میلیون ها سال به این سو شکل فعلی را بخود گرفته است، نمی بود.

شکل فعلی این است که از آغاز چون جنس زن نطفه را برای نه ماه در بطن خود می پروراند، لهذا جبراً معتکف در خانه گردیده و جنس مرد برای انفاق خانواده مجبور گردید تا با خطرات بیرونی (از قبیل مقابله با حیوانات وحشی و آفات اقلیمی) دست و پنجه نرم نماید. این حالت جنس مرد را که به گفته یک نویسنده "آگنده به زهر تستاسیرون بود"

<sup>۱</sup> قوی الجسد و متهور به بار آورد و در نتیجه او را معتقد به این پندار مضحکی ساخت که گویا زن نه تنها ضعیف البنیة و ضعیف الخلقه، بلکه ناقص العقل نیز می باشد.

واقعیت تاریخی و شایان دلچسپی دیگر در همین مورد نیز مشعر برین است که تا ماقبل چهار هزار سال خدایان در همه جوامع پیشرفته بشری، از لحاظ جنسیت زن یا آلهات بودند. این برای اینکه با بوجود آمدن فن زراعت، زمین اهمیت بزرگی را درین جوامع کسب نموده و به عنوان منشاء بروز همه خوبی ها از قبیل آب، رویدنی ها و مواد معدنی شناخته می شد. در همین برهه، وجود زن نیز ازین جهت که منشاء وجود همه انسان ها و زنده جان ها می باشد، تشبیه به زمین گردیده و موجب پرستش قرار گرفت. چنانچه هر قدر مجسمه های پرستیدنی بی که از آن زمانه ها بدست آمده همه زن بوده اند. از قبیل (ایشتار) در جوامع بابل و آتوری، (آیزس) در مصر قدیم، (افرودیت) و (آیریس) در یونان، (ادیتی) و (کالی) در هند، (ابنوبا) در فرانسه، (وینوس) در روم، (فریگ) در المان و امثال آنها.

اما وقتی انسان ها به اهمیت مالداري پی برده و صاحب رمه های حیوانات اهلی گردیدند، ضرورت به چراگاه ها و علف چر ها به میان آمد. درین مقطع وقتی چراگاه های یک جامعه از اثر حوادث جوی از بین می رفت، حاجت به تجاوز به چراگاه های دیگران می افتاد. در نتیجه آتش جنگ در گرفته و عدم کار برد وجود زن در جنگ آهسته آهسته موجب فروکاست اهمیت او در جوامع بشری گردید. این روند در اکثر کشور های جهان تا امروز کماکان وجود دارد.

همین انسان تا بوجود آمدن انقلاب پخت و پز یک زنده جان "خام خوری" بیش نبود، که غذای روز مره اش را میوه جات، گوشت حیوانات و حشرات، ریشه نباتات تشکیل می داد. تحقیقات علمی روی میمون ها نشان داده که این حیوانات روزانه از ۶ الی ۷ ساعت را صرف جویدن نموده و همین عملیه موجب صرف یک مقدار معتدی بهی از انرژی می گردد. از جانب دیگر، هضم غذای نا پخته نیز ایجاب صرف وقت زیادی را در معده و روده ها می نماید که به نوبه خود باعث تراکم خون در امعاء گردیده و برای انسان ها مجال قوت مندی و چاقی را نمی دهد. برای همین است که از یک طرف میتابولیزم حیوانات علف خوار به مقایسه حیوانات گوشت خوار به مراتب کمتر بوده (یعنی با وجود این همه جویدن های متمادی و داشتن جهاز هاضمه خیلی مغلق و روده های دراز، باز هم وجود شان از انرژی موجود در نباتاتی که می خورند، از یک حصه کم آن مستفید می شوند). از جانب دیگر هم می گویند که داشتن اندام "تسمه" و متناسب مرهون صرف میوجات و ترکاری باب می باشد.

پس همین انسانانی که برای میلیون ها سال در جست و جوی قوت لایموت در دشت ها و جنگل زار ها لالان بودند، طبعاً مبتلی به یک گرسنگی مزمن نیز بودند. این واقعیت باعث گردید که وجود شان یک میکانیزمی را برای میلان به خوردن مواد انرژی زا (مخصوصاً مواد شحمی) و ذخیره آن برای روز مبادا در وجود خود بیوروراند. در قرن

۱- تستاسیرون عبارت از هورمونی می باشد که فعالیت های "مردانگی" را در وجود حیوانات پستاندار - از جمله انسان ها، تنظیم و کنترل می نماید و افزاز بیش از حد آن ایجاد "مسمومیت پندار مرد سالاری" می نماید.

گذشته که در دنیای غرب فراوانی و ارزانی مواد خوراکی جای مشکل قلت آنها را گرفت، وجود همین غریزه و میکانیزم - که اصلاً برای نجات نسل بشر بوجود آمده بود، تأثیر معکوسی بر زندگی انسانان گذاشت. بدین توضیح که امروز در کشور آمریکا از هر پنج نفر یکی آن چاق خوانده می شود و از هر ده نفر یکی آن به "مرض چاقی" گرفتار می باشد. موضوع دلچسپ به همین ارتباط این که یهودان سیاه پوست (فلاشا) که اصلاً از قرن ها به این سو باشندگان کشور حبشه بودند، در اصل تقریباً همگی شان صحرا نشین، قد بلند و لاغر اندام بودند. وقتی که اقدام دولت اسرائیل مهاجرت دسته جمعی آنها را به آن کشور فراهم نمود، فراوانی مواد غذایی در اسرائیل باعث گردید که همه شان فربه گردیده و حتی بسیار شان به مرض چاقی مبتلی شوند.

بعداً زمانی که انسان ها به تهیه و خوردن غذای پخته پی بردند، این حالت موجب بروز یک مرحله جدید در پروسه رشد شان گردید تا بالاخره منتج به ظهور انسان متمدن امروزی گردیده و می توان آن را انقلاب پخت و پز خواند. سیر تدریجی این برهه را از آغاز تا عصر حاضر می توان در چند نکته ذیل خلاصه نمود:

- ۱- در یک تجربه پانزده روزه ای که یک گروه از محققین امریکایی به منصفه اجراء گذاشتند، چند نفر در همین مدت تنها غذایی را تناول کردند که در یک باغ وحش به میمون ها (شامپانزی) داده می شد. در نتیجه، در همین مدت، بصورت اوسط، هر کدام شان ۵ کیلو وزن باختند. در تجربه دیگری زنانی که عین تجربه را تکرار کرده بودند، فاقد خون ریزی عاداتی خود گردیدند (یعنی خاصیت تولید نسل را که از ضروریات اولیه بقای حیوان و نبات است، از دست دادند).
- ۲- اعضای فامیل انسان هایی که همه روزه به صورت انفرادی در دشت ها و جنگلات در جست و جوی غذای خام سرگردان بودند، با بوجود آمدن پخت و پز مکلف گردیدند تا حین آماده شدن غذای پخته "گرد دستر خوان" جمع شوند و این حالت به ظهور اجتماعات اولیه بشری کمک کرد.
- ۳- گفتیم که خوردن و هضم غذای خام باعث ضیاع بیشتر انرژی و اجتماع خون در امعاء به منظور هضم آن می گردد. چون مدت هضم غذای پخته از نظر صرف وقت و انرژی از غذای خام کوتاه تر است، لهذا پیدایش این صرفه در وقت، باعث گردید تا خون بیشتر - و برای مدت درازتر، به مغز رسیده و باعث انکشاف مغزی انسان گردد. در نتیجه نسبت وزن مغز انسان امروزی به تناسب وزن بدن او از همه حیوانات دیگر بالاتر است. مغز عاطل انسان که هیچ فعالیت فیزیکی ندارد، با وزن اوسط ۱۳۳۰ الی ۱۴۰۰ الی گرمی خود تنها ۰۲،۰ فیصد وزن وجود یک انسان عادی را تشکیل می دهد. اما همین ساختمان کوچک در واقع بیست فیصد تمام انرژی وجود ما را به مصرف می رساند. نظر به یک احصائیه مؤسسه زراعت جهان (FAO) گازات امعای حیوانات علف خوار - که برای تولید گوشت شان تربیه می شوند، ۱۴ درصد کثافت هوا را باعث می شوند. بر خلاف انسان گوشت خوار برای کثیف ساختن هوا اختراعات دلچسپ تر و خطرناک تری به وجود آورده اند.
- ۴- علاوه بر صرف غذای پخته باعث از بین رفتن مکروب، پارازیت و ویروس ها گردیده و آتش از راه یابی شان به داخل وجود انسان جلو گیری نموده و در پایان کار، موجب ظهور نسل های قوی تر و تنومند تر گردیده است. از جمله مواد خوراکی موجود کچالو و لوبیای سرخ اگر خام خورده شوند، زهریت تولید می نمایند. از سوی دیگر میان مواد خوراکی انسان ها، گوشت پخته که یک مقدار زیاد مواد متراکم پروتینی را در خود دارد، بسیار به سهولت هضم می گردد و هم انسان تمام مواد غذایی مورد ضرورت خود را از نباتات گرفته نمی تواند. همین مواد پروتینی که در گوشت وجود دارد موجب نموی اطفال می گردد و باعث ترمیم اعضای بدن کلان سالان نیز می باشد.
- ۵- هم چنان در بالا گفته شد که عوامل طبیعی باعث اعتکاف جنس زن در خانه و موجب آزادی مردان در خارج از خانه به منظور تهیه خوراک عائله گردید. این حالت طبعاً بار پخت و پز را بر دوش زنان - که اکثراً در خانه بی کار می بودند، گذاشت. ولی مجبوریت های موجوده امروزی در دنیای مدرن غرب و شرق، از یک سو باعث ایجاد مقاومت شدید زن ها در قبال این پندار گردیده است و از جانب دیگر رسم "گرد هم آبی گرد دسترخوان" را نیز در فامیل ها کم رواج ساخته است.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

از نظر علمی وجود زنده جانان اعم از حیوان و نبات بر روی زمین تنها و تنها به منظور دوام نسل در مبارزه تنازع للبقاء می باشد. اما (ریچارد داکینز) در کتاب معنون به (جین خود پرست)<sup>۲</sup> خود می نویسد که در واقع درین پروسه دوام نسل خود حیوان یا نبات مطرح نبوده بلکه این جین های داخل وجود شان می باشد که برای انتقال خود از وجود یک نسل به نسل دیگر به حیث آله نقلیه استفاده نموده و هر گاهی که توان تولید نسل ما از بین رفت، ما را به امراض مختلف مصاب می سازد تا از بین برویم. به صورت مثال، بعض نباتات از قبیل گندم، جو و جواری وقتی نسل جدید (تخم شان) پخته شد، خشک می شوند. در عالم حیوان نیز نهنگ ها از آب بیرون برآمده و در سواحل خود کشتی می نمایند. یک نوع از موش خرما در ناروی نیز هر نسل بعد از دو سال به صورت دسته جمعی از کوه فرآمده و در آب خود را غرق می کنند. ماهیان (سالمن) در اخیر هر دوره حیات خود بعد از جفت شدن یکجا و در یک وقت می می رند. در مقابل حیوان و نبات نیز به منظور همکاری با بقاء جین به تکنیک های مختلف دفاعی متوسل گشته اند. مثلاً پرنده ها برای نجات از دست دشمنان به هوا می پرند. اسب و بعض حیوانات دیگر سرعت دوش دارند. یک عده دیگر حیوانات مثل شلند رنگ خود را با محیط زیست خود یک سان می سازند تا دیده نشوند و غیره. اما از همه عجیب تر تکنیکی می باشد که بعضی از حیوانات اهلی مثل خوک، گوسفند، مرغ و غیره - که طبیعتاً قدرت دفاعی از خود ندارند، اختیار نموده اند. دوام نسل اینها توسط انسان ها تأمین می گردد که آنها را به منظور کشتن آنها و خوردن گوشت شان نسل گیری و تربیه می نمایند. به عباره دیگر اگر انسان گوشت خوار نمی شد، احتمال بقاء اکثر همین حیوانات اهلی بسیار به ندرت متصور می بود.

در اخیر لازم به یاد آوری می باشد که به زعم یک عده، کشتن حیوانات توسط انسان ها به منظور خوردن گوشت آنها - علی الرغم وجود منابع دیگر مواد خوراکه، یک مشکل بزرگ اخلاقی را بوجود آورده است. الله یاور.